

برج بابل

برگردان: کشیش بان‌پال نت‌نیل

اگر بخواهید نام زبانهایی را بنویسید که تا کنون بوده‌اند، به راستی که سیاهه شما بسیار طولانی می‌شود. برای نمونه در آفریقا بیش از یک هزار زبان هست. در آسیا شمار زبانها چند برابر است.

آیا هرکس می‌تواند تمام این زبانها را یاد بگیرد؟ بسیاری افتخار می‌کنند که می‌توانند به سه، دو و یا یک زبان بیگانه خوب و روان گفتگو کنند. یادگیری یک زبان بیگانه چنانکه باید و شاید نیاز به وقت زیاد، بردباری و تلاش دارد.

برای نوح و فرزندانش مشکلی در سخن گفتن نبود، زیرا در آن دوره از تاریخ همه به یک زبان سخن می‌گفتند. در آن زمان مفاهیم قابل درک بین همه مشترک بود. آیا به یاد دارید که مردم جهان در آن زمان چه کسانی بودند؟ یکی از آنها همان‌گونه که گفته شد نوح نام داشت که مرد خدا بود و دیگران پسرانش سام و حام و یافث نام داشتند.

پسران نوح و خانواده‌هایشان از توفان جهانگیر جان سالم به در بردند، زیرا آنها از خدا فرمانبرداری کرده و کشتی بزرگی ساخته بودند. خدا آنان را خجسته ساخت و گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پُر سازید.» این همان چیزی است که آنها به جا آوردند. فرزندان نوح به سرعت افزایش یافتند؛ از این رو در زمان کوتاهی جمعیت زمین زیاد شد. فرزندان نوح همراه با گله‌هایشان حرکت خود را از یک چراگاه به چراگاهی دیگر آغاز کردند. بی‌گمان آنها از میان دشت پهناوری گذشتند. این دشت در آن زمان «شِنعار» نام داشت، ولی اکنون عراق نامیده می‌شود. دشت نامبرده حاصلخیز و دارای آب فراوان بود. خانواده‌ها از این دشت خوششان آمد و به یکدیگر گفتند: «این مکان باصفاست. بیایید



یک شهر با برجی که به آسمان برسد برای خودمان بسازیم تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم و همیشه در این شهر زندگی نماییم.»

اجداد این مردم نیز شهرهایی ساخته بودند - به ویژه قاین قاتل! ولی ساختن برجی که سرش به آسمان برسد، فکر تازه خودشان بود. آنها می خواستند بنایی بی نظیر بسازند به گونه ای که پیشتر هرگز ساخته نشده بود.

پیش از آن روزگار، برای ساختمان سازی تنها از سنگ و گچ استفاده می شد. اما برای ساختن چنین برجی که آنها می خواستند بسازند نیاز به ابزاری برای بریدن سنگ داشتند، ولی این ابزار در اختیارشان نبود.



با این همه، آنها با هوش و مهارتی که داشتند کشف بزرگی کردند: آنان با کاه و گِل خشتهایی ساختند؛ سپس خشتهها را در کوره پختند و از این کار آجر به دست آمد. کار تولید و پختن میلیونها خشتی که نیاز داشتند بسیار سخت بود و از این جهت هر کس به دیگری کمک می کرد. آنها با این آجرها همراه با ملاطِ قیر، برج مورد نظرشان را ساختند. بنّایان که پس از ساعت های طولانی مذاکره و برنامه ریزی طرح برج را ریخته بودند، مشغول و گرفتار در اطرافِ مکانِ ساختمان در آمد و رفت بودند. برای اینکه نقشه کار با موفقیت به پایان برسد، همه چیز با دقت کامل بررسی می شد. آنها گمان می کردند که وقتی کارشان به پایان برسد؛ شهرت، اعتبار و افتخار نصیبشان خواهد شد.

همین که تمام تدارکات کامل شده بود، مردم با یکدیگر آغاز به کار کردند. آنها مشتاقِ ساختن شهری بودند که مدتها انتظارش را می کشیدند. آنها پیشرفت زیادی داشتند و با سرعت کار می کردند، زیرا یکدیگر را به خوبی درک می نمودند. از آنجا که همه به یک زبان سخن می گفتند، سوء تفاهمات و مباحثات به وجود نمی آمد.

هر کس از اینکه در شهر و مسکن خود زندگی می کرد، مفتخر و سربلند بود. اکنون وقت آن بود که ساختن برج را شروع کنند. همه از این بابت به هیجان آمده بودند، زیرا



فکر می کردند که سر برج به آسمان خواهد رسید. آنها می خواستند برای ملاقات با خدا به آسمان بالا بروند. از این رو به یکدیگر می گفتند: «بدون شک این کار را انجام خواهیم داد.» همه در این باره بسیار مطمئن بودند.

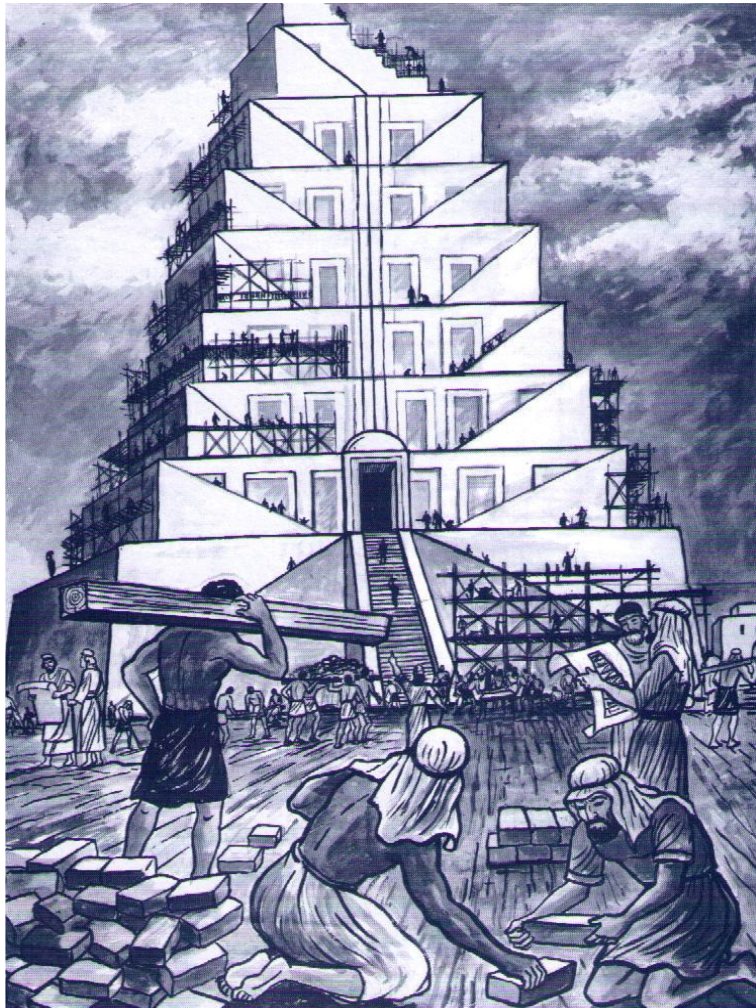
آنها پنداشتند که با فهم و فعالیت و تصمیم خودشان توانایی رسیدن به آسمان را دارند. چه غرور بیهوده ای! این آدمهای پست و محقر می خواستند به خدای قادر مطلق ثابت کنند که می توانند بدون کمک و راهنمایی او به آسمان برسند.



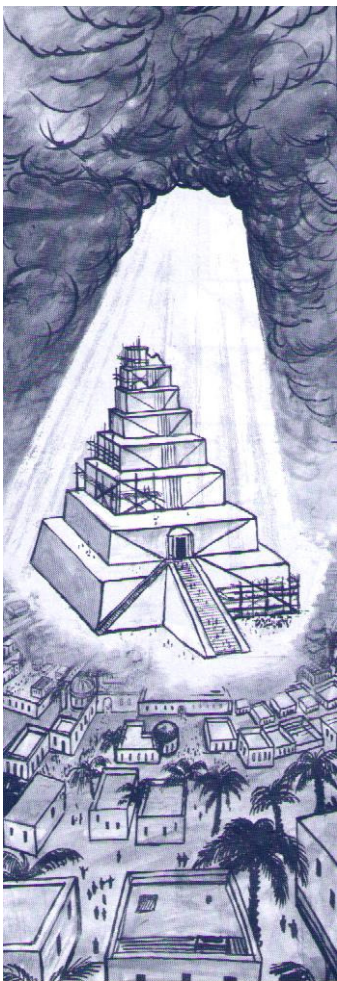
آن برج، زیر بنای گسترده و سنگینی داشت. هزاران تن برای به انجام رسیدن این نقشه بزرگ که همانند آن پیشتر هرگز دیده نشده بود به سختی کار کردند. همچنان که برج بلندتر و بلندتر شد، مردم بیشتر و بیشتر مغرور گشتند. تکبر آنها بی اندازه بود و در غرورشان با شگفتی پیش خود می گفتند: «چه کسی می تواند از کار ما تقلید کند؟ چه کسی مانند ما باهوش، فعال، مبتکر و یا توانا به سخت کار کردن است؟»

آنها مصمم بودند که نگذارند هیچ کس مانع به انجام رسیدن طرح و نقشه شان شود. از آنجا که می خواستند به این هدف برسند، با جدیت و اشتیاق و نیز با عزمی راسخ کار می کردند. در حالی که با غرور سر خود را بالا گرفته بودند به یکدیگر می گفتند: «به زودی برج باشکوهمان را تمام خواهیم کرد و هیچ کس حریف آن نخواهد شد! این برج بلند

باعث خواهد گردید که در تمام زمین نامی بزرگ و شریف به دست آوریم. این بنای بزرگ، مکانِ گردهمایی ما خواهد بود و از پراکندگی ما جلوگیری خواهد کرد.»
آنها تصمیم گرفتند که برخلاف اراده خدا که به آنان فرمان داده بود روی زمین را پُر کنند در آن مکان باقی بمانند و به جای دیگری نروند.



واکنش خدای قادر مطلق و آگاه بر همه چیز نسبت به نقشه‌ها و کوششهای این نسلِ مغرور که فرزندان آدم بودند چگونه بود؟
در کتاب پیدایش می‌خوانیم: «خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را ببیند که بنی آدم بنا می‌کردند.» خدا پایین آمد تا کار غرورآمیز و متکبرانه آنها را مشاهده کند، زیرا انسان به



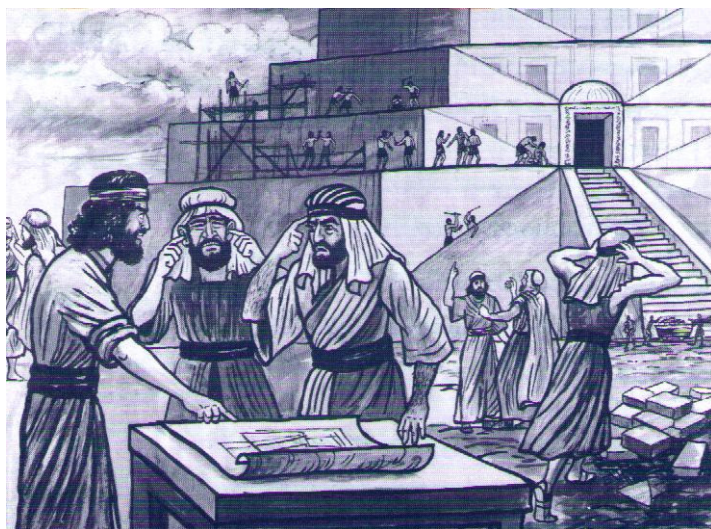
وسیله برجی که مشغول ساختنش بود می‌خواست به آسمان برسد. آنچه در دیدگاه مردم نقشه‌ای بزرگ محسوب می‌شد، در برابر خدا تنها یک برج کوچک بود.

خدا دید که انسان پس از توفان بهتر از گذشته نشده است و هرکس هنوز آنچه را انجام می‌دهد که فکر می‌کند درست است. آنها تصمیمات و کارهای خودشان را بدون توجه به اراده خدا به انجام رساندند.

خدا خشمگین شد. او در کار آنها دخالت کرد و غرور بنی‌آدم را مجازات نمود. او خواست که آفریده‌اش را از گمراهی رفتن به سوی بی‌خدایی کامل و غرورِ نادرست ننگه دارد.

خدا گفت: «اکنون نازل شویم و زبان ایشان را مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند.» ناگهان هر یک از کارگران روی برج به زبانی متفاوت سخن گفتند. هیچ‌کس

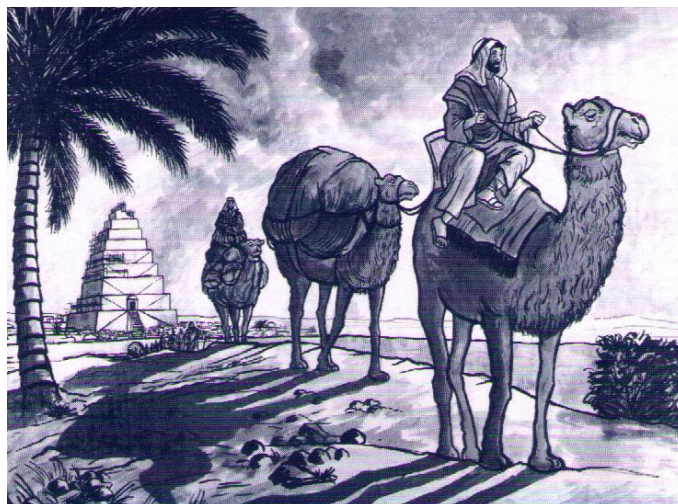
نتوانست زبان دیگری را درک کند! کارگران توانا نبودند که راهنمایی‌های ناظران کار را بفهمند. معماران به بنّایان می‌گفتند که باید چه کار کنند، ولی هر چه انجام می‌شد اشتباه بود! معماران بسیار عصبانی شدند. هیچ‌کس نتوانست با



همسایه خود گفتگو کند و از این رو تمام همکاری‌ها متوقف شد. کار به حالت سکون در آمد و تعطیل گردید.

خدا خودش زبان آنها را مغشوش کرد. آنان دیگر توانا نبودند روی طرح و نقشه یکسانی با هم کار کنند و خانواده‌ها شروع به جدا شدن از یکدیگر و زندگی مجزا نمودند. کسانی که زبان مشترک داشتند و یکدیگر را درک می‌کردند تصمیم به ترک آن مکان و سفر به سرزمین‌های دیگر گرفتند تا در آنجا زندگی خود را یک بار دیگر از نو آغاز نمایند.

بنابراین، نوه‌های نوح همان‌گونه که اراده خدا بود، این مکان را ترک کردند و به سایر نقاط جهان رفتند. هر گروه بنا بر زبان و دودمانی که داشت در سرزمین خود اقامت گزید. بدین ترتیب درمی‌یابیم که ملتهای مختلف چگونه پدید آمدند. امروزه اگر کسی یک زبان بیگانه را به دشواری یاد می‌گیرد، چیزی که باید به خاطر داشت این است که خدا باعث شد اختلافات بسیار در زبان و گویش پدید آید، زیرا از غرور انسان خشمگین بود.



آیا می‌دانید که این برج کجا ساخته شده بود؟ مکان آن برج، شهر بابل در کشور عراق کنونی بود. این شهر در جنوب غربی شهر بغداد است که هنوز پا برجاست و مورد بازدید مردم قرار می‌گیرد. بابل به چم «اغتشاش» است، زیرا خدا موجب گردید مردم مغرور با سخن گفتن به زبانهای گوناگون بسیار به جای یک زبان، دچار اغتشاش شوند. سپس او

آنها را در سراسر زمین پراکنده ساخت.

امید آن مردم این بود که با هم باشند و یک امپراتوری به وجود آورند، ولی این کار برخلاف اراده خدا بود. آنها می‌خواستند به جای تمجید کردن نام خدا، شهرت بزرگی برای خودشان به دست آورند. ولی خدای قادر مطلق این نقشه را تباه کرد و به خودخواهی و نافرمانی آنها پایان داد.



اغتشاش و پریشانی اغلب زمانی پدید می‌آید که انسان تلاش می‌کند برای اینکه بیشتر شبیه خدا شود، کاری بر ضد او انجام می‌دهد.

مردمی که نتوانند یکدیگر را درک کنند از همدیگر می‌ترسند و نسبت به هم دشمن می‌گردند. چرایی بسیاری از جنگ و دعوای ما همین است.

از آنجا که خدا نخواست دنیا را به حال خود تنها بگذارد، عیسای مسیح فروتن و افتاده را به جهان فرستاد. وقتی که در هر زمان و مکان به صدای او گوش بدهیم و به وی ایمان آوریم، قلبها و افکار ما دگرگون می‌شود. تنها در این صورت است که می‌توانیم بر اغتشاش و تشویش یعنی بر «بابل» چیره گردیم و بایکدیگر همکاری و تفاهم داشته باشیم.

تنها در آن زمان است که شادی، آشتی و آرامش یک بار دیگر از نو چیره می‌گردد.
اگر ما در اراده خدا باقی بمانیم و خواست او را به جا آوریم، با برکات او زندگی
خواهیم کرد.



www.nanezendegi.com
www.youtube.com/persiancc1